

ماهیت انقلاب نسبت

(نگاهی نو به روش‌شناسی ملا احمد نراقی در حل تعارضات)

بلال شاکری^۱

محمد تقی فخلعی^۲

محمد حسن حائری^۳

چکیده

انقلاب نسبت از جمله مسائل مطرح در باب تعارض ادله علم اصول است. این دیدگاه اگرچه پس از طرح آن بسیار مورد توجه اندیشوران اصولی قرار گرفته است، اما هیچ‌گاه ماهیت آن به صورت مستقل مورد کنکاش و مذاقه قرار نگرفته است. هدف نوشتار پیش‌رو شناسایی چستی و ماهیت انقلاب نسبت از نگاه روش‌شناسی است که با استفاده از منابع مکتوب، پس از توصیف کلمات بزرگان اصولی و تحلیل آنها، این نتیجه به دست آمده است: آنچه در لسان اصولیان به عنوان انقلاب نسبت معروف و مشهور شده است، منطبق بر دیدگاه ارائه شده از سوی ملا احمد نراقی مبدع آن نیست. در حقیقت یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد، انقلاب نسبت یک نظریه روش‌شناسانه در حل تعارض ادله متعدد است که ممکن است موجب تغییر نسبت‌ها میان ادله متعارض شده یا چنین تغییری را در پی نداشته باشد. اما به عنوان یک روش مورد پذیرش می‌بایست در حل تعارض ادله متعدد مورد توجه قرار گرفته و در تمام مراحل حل تعارض اعم از موارد جمع عرفی یا غیر آن بدان توجه شود، و بر اساس سنجش رابطه تمام ادله متعارض به حل تعارض و جریان قواعد پرداخت.

واژگان کلیدی: انقلاب نسبت، نسبت‌سنجی ادله متعارض، تعارض بیش از دو دلیل.

1. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. b.shakeri@mail.um.ac.ir

2. استاد دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسنده مسئول)

3. استاد دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

نظریه‌ها همیشه نقش مهمی در علوم مختلف داشته‌اند چراکه مسائل و ریزموضوعات مختلف یک علم را به صورت یک مجموعه به هم پیوسته تبیین کرده و ارتباطات آنها را با یکدیگر نشان داده و به حل مسائل علم کمک می‌کنند.

علم اصول فقه نیز همچون دیگر علوم دارای مسائل بسیاری است که در طول تاریخ علم با کشف ارتباط‌های مختلف مسائل آن از سوی دانشیان اصول، نظریات مختلفی همچون نظریه حکم، سنت، مقاصد، حجیت و اعتبار، حق الطاعه، در آن شکل گرفته است. از جمله این نظریه‌ها، نظریه انقلاب نسبت است.

انقلاب نسبت از جمله نظریه‌های^۱ چالش‌برانگیز سده‌های اخیر در علم اصول فقه است که از سوی برخی اندیشوران اصولی مطرح شده است. با توجه به تأثیرات فراوان انقلاب نسبت، در چگونگی جریان قواعد تعارض، در صورتی که اطراف تعارض بیش از دو دلیل باشد؛ این دیدگاه توانسته است توجه تمامی اصولیان را به خود معطوف کند؛ به گونه‌ای که اندیشوران اصولی پس از طرح این دیدگاه، به نقد و بررسی آن پرداخته‌اند.

این نظریه در زمره نظریات مربوط به حوزه روش‌شناسی علم اصول قرار می‌گیرد زیرا به روش حل تعارض بیش از دو دلیل می‌پردازد. بنابراین پرداختن به انقلاب نسبت از جنبه روش‌شناسی علم اصول، دارای اهمیت است. با این وجود نسبت به ماهیت آن کمتر توجهی در کلمات دانشوران اصولی مشاهده می‌شود. بلکه می‌توان گفت تبیین صورت گرفته از سوی اصولیان درباره انقلاب نسبت دقیق نبوده و با آنچه مد نظر ابداع‌کننده^۲ آن بوده است، تفاوت

۱. تبیین نظریه بودن انقلاب نسبت، نیازمند نوشتاری مستقل است و در این مجال، فرصت پرداختن به آن نیست. اما به صورت اجمالی باید گفت، تعاریف مختلفی که برای نظریه علمی مطرح شده است، قابل انطباق بر انقلاب نسبت می‌باشد. لذا می‌توان انقلاب نسبت را به عنوان یک نظریه اصولی مطرح کرد.

۲. تعبیر به ابداع‌کننده بر اساس روش مرسوم است که وقتی یک نظریه به شخصی منتسب می‌شود، وی را به عنوان مبدع نظریه می‌شناسند. البته ممکن است ریشه‌های نظریه و یا حتی نمونه‌هایی از کاربرد آن در میان گذشتگان وجود داشته باشد. چنانچه

دارد. لذا برای نخستین بار در این پژوهش به چستی انقلاب نسبت و ویژگی‌های روش‌شناسانه آن پرداخته شده است و با توجه به دیدگاه مبدع آن و سایر دانشیان اصول، تحلیلی جدید از آن ارائه شده است.

فرضیه تحقیق بر این است که تبیین صورت گرفته از انقلاب نسبت همراه با تسامح و اشتباه بوده است و انقلاب نسبت ماهیتی روش‌شناسانه دارد که باید در تبیین آن به این ویژگی توجه کرد.

در این مقاله پس از ارائه تقریب‌های متفاوت از انقلاب نسبت و تحلیل آنها، تقریب مورد نظر در مورد چستی انقلاب نسبت، تبیین و تثبیت می‌شود.

تعریف انقلاب نسبت

اصطلاح «انقلاب نسبت» اصطلاحی اصولی است که از دو واژه «انقلاب» و «نسبت» ترکیب یافته است.

انقلاب در لغت از ماده «قلب» به معنای بازگرداندن (طریحی، 1416ق، ج 2، ص 147)، تحول و بازگشت (ابن منظور، 1414ق، ج 1، ص 686؛ ابن اثیر جزری، بی‌تا، ج 4، ص 96) است.

نسبت از ماده «نسب» به معنای قرابت و رابطه بین دو چیز است، مانند رابطه با پدران، رابطه با شهرها، رابطه با صناعات و ... (ر.ک: ابن منظور، 1414ق، ج 1، ص 755) بنابراین ترکیب این دو واژه به لحاظ لغوی چنین معنایی را افاده می‌کند: «تغییر و دگرگونی در رابطه بین دو چیز».

با بررسی تاریخچه نظریه انقلاب نسبت نیز به خوبی روشن می‌شود، فقهای پیشین نیز گاهی چنین روشی را در حل تعارض به کار برده‌اند. (بررسی تاریخچه نظریه مجال دیگری را می‌طلبد، اما به عنوان نمونه برای کاربرد این روش در کلمات گذشتگان، ر.ک: طوسی، 1390ق، ج 3، ص 125-126؛ حلی، 1387ق، ج 2، ص 129-130) اما اولین کسی که این روش در حل تعارض بیش از دو دلیل را منقح کرده و به صراحت به عنوان یک روش حل تعارض از آن یاد کرده است، ملا احمد نراقی است.

در اصطلاح اصولی نیز این واژه مرکب، همان معنای لغوی خود را دارد (تحول در رابطه بین دو چیز) البته با قیودی که این اصطلاح را با مباحث اصولی (تعارض ادله) مرتبط می‌سازد. اندیشوران اصولی نوعاً به تعریف این اصطلاح نپرداخته‌اند، بلکه به توضیح و تبیین آن در ضمن مثال بسنده کرده‌اند. (رک: نراقی، 1375، ص 350-353؛ کاظمی خراسانی، 1376، ج 4، ص 740-747؛ واعظ حسینی بهسودی، 1422ق، ج 4، ص 464؛ هاشمی شاهرودی، 1417ق، ج 7، ص 288؛ طباطبایی قمی، 1371، ج 3، ص 197؛ خمینی، 1410ق، ج 2، ص 32؛ لجنه تالیف القواعد الفقہیہ و الأصولیہ التابعه لمجمع فقہ اهل البیت:، 1427ق، ص 487) شاید علت عدم تعریف این اصطلاح از سوی دانشیان اصولی نبود تعریفی مشخص از سوی مطرح کننده این دیدگاه باشد. ملااحمد نراقی که به عنوان طراح و مبدع انقلاب نسبت شناخته شده، برای آن اصطلاح خاصی را وضع نکرده است تا به تعریف آن بپردازد. بلکه این آنرا ذیل مثالی توضیح داده است.¹

در این میان برخی معاصران در مقام تعریف این اصطلاح برآمده، چنین گفته‌اند:
 «انقلاب نسبت عبارتست از تبدیل نسبت ادله متعارضه پس از ملاحظه نسبت یکی از دو دلیل با دلیل سوم، پس از ملاحظه نسبت دو دلیل اول، که این نسبت با نسبت بین ادله سه‌گانه در عرض واحد متفاوت است»؛ (صنقور، 1428ق، ج 1، ص 382)
 برخی دیگر در تعریف انقلاب نسبت گفته‌اند:

1. با مراجعه به کلمات ایشان تنها مشخص می‌شود ملااحمد نراقی، راه کار انقلاب نسبت را به عنوان یک راه کار صحیح در بررسی روایات متعارض مطرح کرده است و حداقل در اثر اصولی ایشان چنین اصطلاحی مشاهده نمی‌شود. (رک: نراقی، 1375، ص 350-354) اولین نفر که اصطلاح انقلاب نسبت آن هم البته نه با این عنوان خاص که در حال حاضر نزد اصولیان مشهور شده است، بلکه با تعبیر «تنقلب النسبة» را برای نظریه ملااحمد نراقی به کار برده است، شاگرد ایشان، شیخ انصاری است. (رک: انصاری، 1428ق، ج 4، ص 111) در واقع این اصطلاح پس از شیخ انصاری و در کلمات شاگردان ایشان یعنی دو نسل پس از ملااحمد نراقی رایج شده است. (رک: روزدری، 1409ق، ج 4، ص 346؛ تبریزی، 1369ق، ص 622؛ آشتیانی، 1388، ج 8، ص 287-288؛ یزدی، 1426ق، ص 258-259)

«مقصود از انقلاب نسبت جایی است که دلیل مخصصی نسبت به یکی از دو دلیل متعارض وارد شود که اگر رابطه متعارض پس از اعمال تخصیص ملاحظه شود، تعارض مستقر آنها تبدیل به تعارض غیرمستقر می‌شود.» (حسینی، 1415ق، ص 42)

اما دو تعریف ارائه شده به نظر تعاریف دقیقی نیستند، خصوصاً تعریف دوم که بسیار ناقص است. زیرا این تعریف تنها بر اساس یکی از صور مطرح در تطبیقات انقلاب نسبت صورت گرفته است. درحالی که انقلاب نسبت دارای صور متعددی است که در جای خود به تفصیل بیان شده است.¹

تعریف اول نیز بر اساس برداشت رایج از انقلاب نسبت است. لذا ابتدا باید تقریب‌های متفاوت از انقلاب نسبت تبیین و تحلیل شود، تا اشکال این تعریف نیز مشخص شود. بنابراین پس از تبیین انقلاب نسبت، تعریفی از آن ارائه خواهد شد.

تبیین انقلاب نسبت

با بررسی‌های صورت گرفته دو تقریب برای انقلاب نسبت، قابل شناسایی است. وجه مشترک دو تقریب این است که انقلاب نسبت مربوط به تعارض بیش از دو دلیل است. اما در نحوه تبیین آن بین دو تقریب تفاوت‌هایی وجود دارد.

این دو تقریب عبارتند از: 1- آنچه در کتاب‌های اصولی مشهور و رایج شده است؛ 2- آنچه از توضیحات ملا احمد نراقی می‌توان استفاده کرد.

1. البته در تقسیم‌بندی صور مسئله اختلافاتی وجود دارد. اما به دلیل عدم اهمیت این تقسیمات در بحث فعلی ما از ذکر آنها خودداری می‌شود. برای مطالعه بیشتر رک: خوبی، 1352، ج 2، ص 518-520؛ هاشمی شاهرودی، 1417ق، ج 7، ص 295-309؛ موسوی زنجانی، 1308ق، ص 112-130؛ حسینی شیرازی، 1427ق، ج 9، ص 191-196؛ خمینی، 1375، ص 93-99؛ هاشمی شاهرودی، 1419ق، ج 4، ص 377-386؛ تبریزی، 1369ق، ص 618-623؛ آشتیانی، 1388، ج 8، ص 287؛ طباطبایی قمی، 1371، ج 3، ص 199-208.

تبیین نراقی از انقلاب نسبت

با توجه به انتساب انقلاب نسبت به نراقی،^۱ نمی‌توان از توضیحات ایشان در این باره غفلت کرد. با مراجعه به کلمات ایشان چنین به دست می‌آید که، آنچه از انقلاب نسبت در کلمات مشهور رایج شده است، به عنوان بخشی از توضیحات ایشان آمده است، اما وی این تبیین را نپذیرفته و بدان قائل نشده است. اما از نظر او صورتی دیگری وجود دارد که باید بر اساس آن به نسبت‌سنجی میان ادله متعارض پرداخت.

ملا احمد نراقی در تبیین انقلاب نسبت چنین می‌گوید: (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۰-۳۵۱)^۲ برای اجرای قواعد باب تعارض در مواردی که ادله متعارض بیش از دو دلیل هستند، سه وجه (راه‌کار) وجود دارد:

۱. ادله متعارض به صورت دو به دو در نظر گرفته شود و بین هر دو دلیل متعارض بدون توجه به سایر ادله متعارض، قواعد باب تعارض جاری شده و به رفع تعارض پرداخته شود. سپس نتایج به دست آمده تجمیع و به آنها عمل شود؛^۳

۱. با مراجعه به کلمات اصولیان پس از نراقی مشخص می‌شود که ایشان انقلاب نسبت را به وی نسبت داده‌اند. شیخ انصاری نخستین کسی است که به صورت تفصیلی به بررسی این مسأله می‌پردازد. البته ایشان تعبیر بعض من عاصرناه را به کار می‌برد و نامی ذکر نمی‌کند. (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۱۰۳) اما در شروح و حواشی رسائل به صراحت بیان شده است که مراد شیخ انصاری از بعض من عاصرناه، ملا احمد نراقی است. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۲۰۶؛ اعتمادی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۷۸؛ تبریزی، ۱۳۶۹ق، ص ۶۲۳؛ تنکابنی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۰۳۱؛ روزدری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۳۷) همچنین محشین و شارحین کفایه نیز این دیدگاه را به ملا احمد نراقی نسبت داده‌اند. (جزایری، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۶۸؛ مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۲۱) در برخی منابع اصولی دیگر نیز این نسبت مورد تأیید قرار گرفته است. (اسماعیل پور، ۱۳۹۵ق، ج ۸، ص ۲۹۷)

۲. با توجه به این که این دیدگاه برای اولین بار توسط ملا احمد نراقی بیان شده است و تحلیل گفته ایشان در تبیین ماهیت نظریه انقلاب نسبت تأثیر فراوانی دارد، کلام ایشان به تفصیل مطرح می‌شود.

۳. مثلاً سه دلیل «أكرم العلماء»، «أكرم الفقهاء»، و «لا تکرّم العالم الفاسق» وجود دارد. رابطه دلیل اول و سوم عموم مطلق است، لذا دلیل سوم موجب تخصیص دلیل اول می‌شود. رابطه دلیل دوم و سوم عموم من وجه است، لذا نسبت به فقیه فاسق یا تساقط کرده و هیچ حکمی داده نمی‌شود یا بین آنها تخییر جاری می‌شود. بین دلیل اول و دوم هم رابطه عموم مطلق است، که اگر در

2. دومین شیوه آن است که، قواعد تعارض بین هر یک از دو دلیل متعارض پس از الغای تعارضشان با سایر ادله، جاری شده و به مقتضای آن عمل شود. سپس تعارض نتیجه به دست آمده با دلیل دیگر سنجیده شود؛^۱
3. شیوه سوم آن است که هنگام اجرای قواعد تعارض بین ادله متعارض باید به همه ادله متعارض و رابطه‌های آنها توجه کرد. یعنی هر یک از ادله عام یا خاص در حالی با یکی از ادله متعارض سنجیده می‌شود که سایر ادله نیز مورد لحاظ و توجه‌اند، و به مقتضای تعارض عمل می‌شود. یعنی به تعارض دو دلیل به تنهایی اکتفا نمی‌شود و به مقتضای تعارض دو دلیل اولاً و بدون توجه به سایر ادله عمل نمی‌شود.^۲

متوافقین قائل به تقیید و تخصیص شویم، دلیل اول با دلیل دوم تقیید زده می‌شود؛ اما اگر در متوافقین حمل بر تأکید کنیم، تقییدی در کار نخواهد بود.

یا در مثالی دیگر سه دلیل «لاتکرم العلما»، «أکرم الفقهاء» و «أکرم العدول» وجود دارد. بین دلیل دوم و سوم تعارضی وجود ندارد. اما رابطه این دو دلیل با دلیل اول عموم مطلق است. بنابراین دلیل اول به غیر عدول و غیر فقهاء تخصیص زده می‌شود. لذا حکم عدم اکرام مختص به فاسق از غیر فقهاء می‌شود. (نراقی، 1375، ص 350-351)

این راه کار همان شیوه‌ای است که مخالفین نظریه انقلاب نسبت مطرح می‌کنند. (رک: هاشمی شاهرودی، 1417ق، ج 7، ص 290؛ طباطبایی قمی، 1371، ج 3، ص 198-199؛ مؤمن قمی، 1419ق، ج 2، ص 508؛ اسماعیل پور، 1395ق، ج 4، ص 413؛ خراسانی، 1409ق، ص 452).

1. مثلاً در مثال دومی که بیان شد، دلیل «لاتکرم العلما»، ابتدا با دلیل «أکرم الفقهاء» که اخص مطلق از آن است، تخصیص می‌خورد؛ سپس نتیجه به دست آمده (لاتکرم العلما، الغیرالفقیه) با «أکرم العدول» معارضه کرده و رابطه آنها تبدیل به عموم من وجه می‌شود. (نراقی، 1375، ص 351)

این راه کار همان شیوه‌ای است که در لسان مشهور فقهاء به نظریه انقلاب نسبت معروف شده است. (رک: کاظمی خراسانی، 1376، ج 4، ص 740-747؛ واعظ حسینی بهسودی، 1422ق، ج 4، ص 464؛ هاشمی شاهرودی، 1417ق، ج 7، ص 288؛ طباطبایی قمی، 1371، ج 3، ص 197؛ خمینی، 1410ق، ج 2، ص 32؛ لجنه تالیف القواعد الفقہیة و الأصولیة التابعه لمجمع فقه اهل البیت: 1427ق، ص 487)

2. ملاحظه نراقی هیچ‌یک از دو مثال مطرح قبل را برای این شیوه و راه کار بیان نکرده و راه کار سوم را ظاهراً در این مثال‌ها منطبق ندانسته است! لذا در متن مثالی دیگر را در ادامه بیان کرده که از نظر ایشان قابلیت تطبیق هر سه راه کار را دارد.

سپس ایشان از میان سه وجه ذکر شده وجه سوم را مطابق تحقیق و صحیح می‌داند و دو وجه دیگر را باطل اعلام می‌کند. علت بطلان وجه اول از نگاه نراقی این است که، با وجود ادله متعارضه دیگر، که توجه و لحاظ رابطه آنها با سایر ادله متعارضه موجب تفاوت در حکم می‌شود، دلیلی بر اغماض و چشم‌پوشی از چنین رابطه‌ای وجود ندارد. اما نسبت‌سنجی و اجرای قواعد به شیوه دوم نیز نوعی تحکم و زورگویی است، چون تمام این ادله متعارضه هم‌زمان و دفعتاً به ما رسیده است و تمام آنها مانند کلام واحد هستند. پس باید به مقتضای

چنانچه در ادامه خواهد آمد به نظر می‌رسد آنچه مد نظر ایشان است، تمایز بین موارد مختلف در نسبت‌سنجی است و در حقیقت ایشان نیز انقلاب نسبت را در برخی فروض و صور جاری دانسته (راه کار سوم که خود صورتی از صور مسأله انقلاب نسبت است.) و در برخی صور قائل به جریان آن نیست (راه کار دوم که بیان خواهد شد این شیوه نیز صورتی دیگر از مصادیق مسأله انقلاب نسبت است).

علت این تمایز نیز وجود ضابطه برای نسبت‌سنجی در برخی موارد و عدم آن در موارد دیگر است که از نظر وی موجب دور و تسلسل می‌شود.

اما بنا بر ضابطه‌هایی که برای جریان این نظریه و تأثیرگذاری انواع نسبت‌سنجی میان ادله متعارضه (بیش از دو دلیل) بیان شده است، می‌توان حتی این نظریه را در همین مثالی که ایشان برای جریان دو شیوه نخست بیان کرده است، تطبیق داد، بدون این که مبتلا به دور یا تسلسل شد. در واقع همان تطبیقی که ایشان برای شیوه دوم در مثال بیان کرده است، بر اساس ضابطه‌های شناسایی شده، صحیح است، اما ایشان بدلیل عدم توجه به این ضوابط، چنین تطبیقی را با مشکل دور یا تسلسل مواجه دانسته است. توضیح تطبیق ذکر شده از سوی ایشان با توجه به ضوابط مطرح در مسأله بدین صورت است:

با توجه به هشت مرحله ضابطه شناسایی شده برای جریان میان ادله متعارضه بیش از دو دلیل، هفت مرحله ابتدایی در میان سه مورد ذکر شده در مثال دوم قابل تطبیق نیست و نوبت به ضابطه هشتم می‌رسد. این ضابطه بیان می‌دارد: اگر میان ادله متعارضه رابطه توافق و تخالف وجود دارد، ابتدا رابطه دو دلیل متخالف سنجیده شده و سپس نتیجه حاصل شده با دلیل سوم سنجیده می‌شود. (برای مطالعه بیشتر درباره ضوابط مد نظر، رک: شاکری، 1396، ص 29-44) در مثال بیان شده دلیل «أکرم الفقها»، «با دو دلیل «أکرم العدول» و «لاتکرم العلما»، رابطه عموم مطلق دارد، اما بین دلیل «أکرم الفقها»، با دلیل «أکرم العدول» توافق وجود داشته و بین دلیل «أکرم الفقها»، با دلیل «لاتکرم العلما»، تخالف وجود دارد. لذا ابتدا دلیل «لاتکرم العلما»، را با «أکرم الفقها»، تقیید زده و نتیجه (لاتکرم العلما، الغير الفقیه) با دلیل «أکرم العدول» سنجیده می‌شود. نتیجه این سنجش، وجود یک رابطه عموم و خصوص من وجه میان نتیجه به دست آمده با دلیل باقی مانده است.

جميع ادله عمل کرد و اجرای قواعد تعارض به شیوه دوم غالباً منتهی به دور یا تسلسل می شود که باطل است. (نراقی، 1375، ص 351-352)¹

نراقی پس از توضیح تئوری مسأله به تبیین عملی تفاوت سه وجه بیان شده می پردازد. وی با ذکر چهار دلیل به عنوان مثال به تشریح و تطبیق سه وجه بیان شده و تفاوت آنها به لحاظ نتیجه فقهی می پردازد. ایشان در تبیین مسأله در ضمن مثالی فقهی چنین می گوید: (نراقی، 1375، ص 352-353)

چهار دلیل «أَنَّ الْاَلْتِفَاتَ عَنِ الْقِبْلَةِ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ»، «أَنَّ الْاَلْتِفَاتَ لَا يَقْطَعُهَا»، «أَنَّ الْاَلْتِفَاتَ بَکْلِ الْبَدَنِ يَقْطَعُهَا» و «أَنَّ الْاَلْتِفَاتَ إِلَى غَيْرِ الْخَلْفِ لَا يَقْطَعُهَا» وجود دارد. رابطه دلیل اول و دوم تعارض تباینی است؛ رابطه دلیل اول و چهارم عموم مطلق است؛ اما دلیل اول با دلیل سوم هیچ گونه تعارضی ندارد. رابطه دلیل دوم و سوم عموم مطلق بوده؛ و این دلیل با دلیل چهارم تعارضی ندارد. رابطه دلیل سوم نیز با دلیل چهارم تعارض عموم من وجه است. از طرفی نیز اجماع بر انتفای تخییر در مسأله وجود دارد.

تطبیق شیوه اول

اگر قرار باشد قواعد باب تعارض به شیوه اول بین این چهار دلیل جاری شود، نتیجه چنین است: 1- با توجه به رابطه تباینی بین دلیل اول و دوم، باید به اصل در مسأله که عدم قطع نماز است مراجعه کرد؛ 2- دلیل چهارم نیز چون اخص مطلق از دلیل اول است آنرا تخصیص زده، لذا حکم این است که اگر روی گردانی از قبله به اندازه پشت به قبله شدن نباشد، نماز قطع نمی شود؛ 3- بنابر رابطه عموم مطلق بین دلیل دوم و سوم نیز نتیجه این می شود، اگر روی گردانی از قبله با کل بدن باشد، موجب بطلان و قطع نماز است؛ 4- در تعارض بین دلیل سوم و چهارم نیز سه حکم در مسأله داریم: در صورتی که روی گردانی از قبله با کل بدن باشد اما به اندازه پشت به قبله شدن نباشد، باید به اصل در مسأله رجوع کرد، اگر روی گردانی از

1. چگونگی دور و تسلسل در ادامه کلام ایشان و تطبیقاتی که برای سه شیوه مذکور بیان می کنند، روشن می شود.

قبله با کل بدن نبوده و موجب پشت به قبله شدن نباشد، نماز صحیح است، اما اگر روی گردانی با کل بدن و به اندازه پشت به قبله شدن باشد، نماز باطل است.

در این تطبیق مشاهد می‌شود که هر چند قواعد باب تعارض به صورت دو به دو بین ادله متعارض جاری شد، اما همچنان مشکل باقی است. چون نتیجه تعارض دلیل اول و چهارم (اگر روی گردانی از قبله به اندازه پشت به قبله شدن نباشد، نماز قطع نمی‌شود) با نتیجه تعارض دلیل دوم و سوم (اگر روی گردانی از قبله با کل بدن باشد، موجب بطلان و قطع نماز است)، تباین جزئی (تعارض عموم من وجه) دارد. که این رابطه دیگر بنابر شیوه مذکور سنجیده نشده است. ولی این تعارض نیز محتاج جریان قواعد باب تعارض است که نتیجه آن همان تعارض بین دلیل سوم و چهارم (عموم من وجه) است، در نتیجه حکم مسأله می‌شود همان سه صورتی که در رابطه بین دلیل سوم و چهارم بیان شد.

تطبیق شیوه دوم

در صورتی که از شیوه دوم در حل تعارض بین ادله چهارگانه استفاده شود، بدین صورت عمل می‌شود: 1- ابتدا دلیل اول با دلیل چهارم تخصیص می‌خورد (اگر روی گردانی از قبله به اندازه پشت به قبله شدن نباشد، نماز قطع نمی‌شود)؛ 2- سپس دلیل دوم به وسیله دلیل سوم تخصیص می‌خورد (اگر روی گردانی از قبله با کل بدن باشد، موجب بطلان و قطع نماز است)؛ 3- نتیجه تخصیص اول با تخصیص دوم با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند (رابطه عموم من وجه بین دو نتیجه)؛ 4- تمام آنچه بیان شد هم‌زمان باید با ملاحظه رابطه تعارض بین دلیل سوم و چهارم (رابطه عموم من وجه) و اجرای قواعد بین آنها (سه حکم برای این صورت بیان شد)؛ 5- برای اجرای قاعده بین دلیل سوم و چهارم نیز باید رابطه هر یک از دو دلیل را با دلیل اول و دوم نیز در نظر داشت (عموم مطلق و عدم تعارض)؛ 6- تمام این سنجش‌ها نیز باید با لحاظ تمام تعارضات و نسبت‌های دیگر باشد. و همین‌طور باید در هر

نسبت سنجی و اجرای قواعد به سایر نسبت‌ها و قواعد آن توجه کرد که این همان دور یا تسلسل است، چون انتهایی ندارد.

تطبیق شیوه سوم

اما بر اساس شیوه سوم که روش صحیح سنجش رابطه ادله متعارض است، چنین باید عمل کرد: دلیل چهارم اخص مطلق از دلیل اول است، اما در عین حال با دلیل سوم معارض (عموم من و جه) است، لذا با ملاحظه رابطه دلیل سوم و چهارم، به وسیله ماده افتراق دلیل چهارم از دلیل سوم که تعارضی در این ناحیه ندارند (روی گردانی از قبله که با کل بدن نبوده و موجب پشت به قبله شدن نباشد)، دلیل اول تخصیص می‌خورد (روی گردانی از قبله موجب قطع نماز است مگر این‌که این روی گردانی با کل بدن نباشد و موجب پشت به قبله شدن هم نشود). علت این‌که دلیل چهارم در ماده اجتماعش با دلیل سوم، موجب تخصیص دلیل اول نمی‌شود، این است که در مسأله تخصیص عام به خاص این نکته ثابت نشده است که دلیل خاص در فرض تعارض نیز بتواند دلیل عام را تخصیص بزند.

در نهایت نیز ملا احمد نراقی به این نکته اعتراف می‌کند که البته نتیجه و ثمره این روش‌ها در اکثر موارد یکسان است و تفاوتی به لحاظ حکم مستخرج به وجود نمی‌آید. اما در برخی صور به هر حال ثمره داشته و این‌که شیوه سوم جاری شود یا دو شیوه دیگر حکم مسأله متفاوت می‌شود. مانند این‌که اگر دو عام متخالف مانند «الإلتفات یقطع» و «الإلتفات لا یقطع» وارد شود، و دو خاص متوافق نیز مانند «بالکل یقطع» و «إلی الخلف یقطع» وجود داشته باشد. در این فرض اگر از شیوه سوم استفاده شود، دلیل عام دوم به وسیله دو دلیل خاص تخصیص می‌خورد، چون اخص از دلیل دوم هستند. اما بنابر دو شیوه اول و دوم، دلیل عام دوم با یکی

از دو دلیل تخصیص خورده، لذا تعارضش با دلیل دیگر تبدیل به عموم من وجه می‌شود. بنابراین حکم نهایی متفاوت خواهد بود. (نراقی، 1375، ص 353)^۱

تبیین مشهور از انقلاب نسبت

کلمات اصولیان در تبیین انقلاب نسبت، با تبیین نراقی در ظاهر کمی تفاوت دارد. چنانچه بیان شد اندیشوران اصولی به تعریف انقلاب نسبت نپرداخته‌اند بلکه به تبیین و توضیح آن در ضمن مثال پرداخته‌اند. با مراجعه به منابع مختلف و با توجه به توضیحات و تبیین‌هایی که در ضمن مثال برای انقلاب نسبت بیان شده است، (ر.ک: کاظمی خراسانی، 1376، ج 4، ص 740-747؛ واعظ حسینی بهسودی، 1422ق، ج 4، ص 464؛ هاشمی شاهرودی، 1417ق، ج 7، ص 288؛ طباطبایی قمی، 1371، ج 3، ص 197؛ خمینی، 1410ق، ج 2، ص 32؛ لجنة تالیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البیت : 1427ق، ص 487) می‌توان آنرا چنین تقریب کرد:

انقلاب نسبت در جایی مطرح می‌شود که بیش از دو دلیل متعارض با یکدیگر وجود داشته باشد. این ادله ممکن است در نسبت‌سنجی با یکدیگر یکی از نسب اربعه را دارا باشند. مثلاً دلیل «اکرم العلماء» با دلیل «لاتکرم الفساق» رابطه تباین جزئی (عموم من وجه) دارند. دلیل سومی نیز وجود دارد که «لاتکرم الفساق من العلماء»، رابطه این دلیل سوم با دلیل اول و دوم عموم مطلق است. اگر به وسیله دلیل سوم، دلیل اول را تخصیص بزیم نتیجه می‌شود «اکرم العلماء العدول»؛ که رابطه آن با دلیل دوم دیگر عموم من وجه نیست بلکه این رابطه به تباین تغییر می‌یابد. این تغییر رابطه دلیل اول با دلیل دوم از عموم من وجه به عموم مطلق را انقلاب نسبت گویند. چون نسبت دو دلیل با لحاظ دلیل سوم تبدل و تغییر یافت و منقلب شد. اما اگر

1. در این مثال نیز به خوبی مشخص است که نراقی در شیوه سوم از ضابطه توافق و تخالف خاص‌ها در تقدیم یک نسبت‌سنجی استفاده کرده است و تخصیص دلیل عام به وسیله دو خاص متخالف را مقدم بر سنجش رابطه دلیل عام متوافق با دو دلیل خاص دانسته است.

این نسبت سنجی بدین صورت متغیر لحاظ نشود و همان نسبت ابتدایی بین ادله سنجیده شود، نتیجه متفاوت خواهد بود، چون موجب تعارض بین دلیل اول و دوم شده که باید قائل به ترجیح یا تساقط و دیگر اقوال مطرح درباره ادله متعارض شد.

با توجه به توضیح فوق باید گفت، در واقع سخن در این است که در تعارض بین ادله متعدد کدام راه را باید در پیش گرفت؟ آیا باید به نسبت سنجی میان دو دلیل پرداخت و نتیجه به دست آمده را با سایر ادله سنجید؛ هر چند نسبت آنها با یکدیگر در ملاحظه با نسبت اولیه تغییر کرده باشد؟ به تعبیری باید انقلاب نسبت را پذیرفت و در تعارض ادله متعدده آن را جاری دانست؟ یا آنچه مهم است همان نسبت ابتدایی میان ادله متعارضه است و باید بر اساس همان نسبت ابتدایی به داوری و جریان قواعد میان آنها پرداخت؟ به تعبیر سوم، سخن در این است که در نسبت سنجی میان ادله متعارضه باید به مدلول ادله، صرف نظر از قرائن توجه کرد؛ یا پس از اعمال قرائن در مدلول ادله باید رابطه آنها را سنجید؟

ظاهر تعابیر مطرح شده در کلمات اندیشوران اصولی، مطابق با دو شیوه مطرح شده از سوی نراقی برای اعمال قواعد باب تعارض است، یعنی روش اول و دوم. اما سخنی از توجه به تمام نسبت‌ها به صورت هم‌زمان و تأثیرگذار بر یکدیگر، که همان شیوه سوم مطرح در کلام نراقی است، مشاهده نمی‌شود. در حقیقت ظاهر تقریب مشهور از انقلاب نسبت، مطابق با شیوه دومی است که ملا احمد نراقی برای اجرای قواعد باب تعارض بین ادله متعارض متعدد مطرح کرد. لذا بر اساس این تقریب، انتساب دیدگاه پذیرش انقلاب نسبت به نراقی، نسبتی ناتمام خواهد بود؛ چون ایشان خود این شیوه را نپذیرفت. (ر.ک: نراقی، 1375، ص 351-352)

تحلیل مختار و جمع بین دو تبیین ارائه شده

در تبیین نظریه انقلاب نسبت و روش ملا احمد نراقی در حل تعارض ادله متعدد، توجه به چند نکته لازم و ضروری است:

1. بر اساس نکاتی که در کلمات نراقی و برخی دیگر از دانشوران اصولی درباره این شیوه حل تعارض بیان شده است، باید انقلاب نسبت را از دیدگاه روش‌شناسی حل مسائل اصولی، به عنوان یک روش جدید در حل تعارض بیش از دو دلیل شناخت و معرفی کرد. در حقیقت نراقی با تحلیل شیوه مشهور در حل تعارض ادله متعدد، کاری روش‌شناسانه را در پیش گرفته و پس از تحلیل این دیدگاه و توجه به اشکال آن، روشی جدید را در حل تعارضات مطرح کرده و در مقام عرضه و تطبیق آن بر آمده است. ایشان در گام نخست به تحلیل انواع رابطه و نسبت‌سنجی میان ادله متعارض پرداخته و در کنار راه‌کار و روش مشهور، دو احتمال دیگر را به لحاظ روشی مطرح می‌کند. سپس با نقد و بررسی روش‌های سه‌گانه موجود، به انتخاب روش صحیح و معرفی آن می‌پردازد. از دیگر نکات مهم در روش‌شناسی برخورد ایشان با ادله متعارض، تطبیق شیوه‌های موجود و تبیین عملی اشکال روش مشهور و در نهایت نشان دادن ثمره عملی روش صحیح در حل تعارض ادله متعدد است.
2. چنانچه بیان شد، ظاهر تقریب مشهور مطابق با شیوه دوم حل تعارض از نگاه نراقی است، که این روش حل تعارض از نظر وی مردود و مستلزم دور و تسلسل معرفی شد. بنابراین نسبت پذیرش انقلاب نسبت به نراقی، آن هم بر اساس تقریب مشهور، نسبتی ناتمام و ناصواب است. اما با تحلیل دقیق کلام نراقی و تطبیقاتی که ایشان بیان کرده است، می‌توان، کلام وی را به گونه‌ای تبیین کرد که با تقریب مشهور از انقلاب نسبت نیز کمی سازگار شود.

ایشان پس از ارائه حل تعارض به شیوه‌ای جدید، تذکر داد که باید دقت شود راه‌کار ارائه شده مبتلا به اشکال نباشد. بنابراین باید به انواع رابطه‌های موجود بین ادله متعارض توجه کرد. با تحلیل کلام نراقی نسبت به روش دوم و سومی که بیان کرده است، می‌توان چنین گفت:

هر چند ظاهر شیوه سوم با کلمات مشهور در تبیین انقلاب نسبت متفاوت است، اما در واقع این شیوه نیز یکی از مواردی است که در انقلاب نسبت مطرح می‌شود. البته تفاوتی بین شیوه دوم و سوم وجود دارد که موجب شده ایشان یکی را پذیرفته و دیگری را انکار کند؛ و آن ضابطه‌مند بودن راه سوم در برابر عدم ضابطه‌مندی راه دوم است. (برای مطالعه بیشتر درباره ضوابط مطرح شده، ر.ک: شاکری، 1396، ص 29-44) بنابراین در نظریه انقلاب نسبت در حقیقت به تمام رابطه‌ها نظر می‌شود، بر عکس روش اول که صرفاً به رابطه میان دو دلیل به تنهایی و بدون لحاظ دیگر رابطه‌ها، اکتفا و توجه می‌شود.

البته از نظر ایشان (با توجه به این که نظریه‌ای جدید در حال احداث است و در چنین مواقعی تمام جوانب قضیه ممکن است کشف نشده باشد) شیوه دوم که در حقیقت نوعی رابطه‌سنجی بدون قرینه است با اشکال دور و تسلسل مواجه است (یا چنانچه در کلمات سایر دانشیان اصولی بیان شده است، مستلزم ترجیح بلامرجح است. (ر.ک: آشتیانی، بی تا، ص 484؛ حسینی شیرازی، 1427ق، ج 9، ص 191؛ صافی، 1428ق، ج 3، ص 333؛ فرحی، 1386ق، ص 438) لذا این شیوه و راه کار صحیح نیست، اما شیوه سوم که با توجه به قرائن موجود و مؤثر در نسبت‌سنجی توأم است، چنین تغییر نسبتی صحیح بوده و باید بدین شیوه به نسبت‌سنجی بین ادله پرداخت.

در حقیقت از نظر نراقی برای توجه به رابطه‌های مختلف و تقدم و تأخر آنها برای حل تعارض، باید به صورت ضابطه‌مند عمل کرد و اگر این نسبت‌سنجی‌ها بدون ضابطه باشد، با مشکل دور، تسلسل یا ترجیح بلامرجح مواجه خواهد بود.

اگر بتوان برای سنجش رابطه‌ها قرائن و ضوابط دیگری را نیز یافت و ارائه کرد، بعید به نظر می‌رسد ایشان با تغییر نسبت‌ها مخالفتی داشته باشد. زیرا در توجه به قرائن موجود و ضوابط مسأله، به کلیه تعارض‌ها و ارتباط آنها همزمان توجه شده است و این همان نکته‌ای است که نراقی در راه کار سوم در پی آن است.

اما بنابر تقریب رایج از انقلاب نسبت، مخالفان و موافقان ظاهراً تنها به یکی از دو شیوه صحیح و غلط ارائه شده در دیدگاه نراقی توجه داشته‌اند. مخالفین، این دیدگاه را به صورت دوم جاری کرده‌اند و چنانچه نراقی معترف به ناصواب بودن این شیوه است، ایشان نیز بر اساس آن انقلاب نسبت را با مشکل مواجه دانسته‌اند؛ اما موافقین، مصادیق و مواردی همچون شیوه سوم را مد نظر قرار داده‌اند و قائل به پذیرش آن شده‌اند. این که برخی موافقین انقلاب نسبت، مورد جریان آن را موارد امکان جمع عرفی دانسته‌اند^۱ (ر.ک: لجنة تألیف القواعد الفقهية و الأصولية التابعة لمجمع فقه اهل البيت، ۱۴۲۷ق، ص ۴۸۷) و حتی برخی این نظریه را از مصادیق جمع عرفی محسوب کرده‌اند. (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴، ص ۹۱) شاهد بر این برداشت است.

به هر حال با تقریب دقیق انقلاب نسبت می‌توان گفت: پذیرش انقلاب نسبت مطابق حق بوده و راه‌کار ارائه شده از سوی نراقی راه‌کاری دقیق و قابل دفاع است یعنی باید در نسبت‌سنجی میان ادله متعارض به قرائن و قواعد دیگر نیز توجه کرد و بر اساس آن به نسبت‌سنجی و تقدم و تأخر سنجش‌ها پرداخت. هر چند این تقدم و تأخر ممکن است موجب تغییر نسبت میان ادله متعارض شود، و یا موجب چنین تغییری نشود و حتی ممکن است جریان این روش، تعارض غیرمستقر را به تعارض مستقر یا بالعکس تبدیل کند. پس در واقع

۱. این نکته از کلمات برخی اصولیان بر اساس تطبیقاتی که در صور مختلف مطرح در انقلاب نسبت انجام داده‌اند نیز استفاده می‌شود. به عنوان مثال محقق نائینی، در مواردی که امکان جمع عرفی وجود دارد، انقلاب نسبت را مطرح می‌کند. (ر.ک: کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۴۵-۷۴۶) همچنین امام خمینی این گونه عمل کرده‌اند. (ر.ک: خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۵-)

انقلاب نسبت از مصادیق جمع عرفی نیست،^۱ بلکه ممکن است گاه منطبق با جمع عرفی باشد و گاه جمع عرفی میان ادله را تبدیل به تعارض مستقر کند.^۲

با توجه به توضیحات بیان شده، در انتساب دقیق این نظریه به نراقی و این که قائل به چه چیز است، باید گفت:

بر اساس تقریب رایج از انقلاب نسبت، انتساب پذیرش مطلق آن به نراقی ناتمام است و ایشان همان گونه که تصریح کرده است، انقلاب نسبت به شیوه دوم را نپذیرفته و تنها تغییر نسبت‌ها بر اساس شیوه سوم را صحیح می‌داند. لذا بر اساس این تقریب باید وی را جزو قائلین به تفصیل در مسأله دانست. اما بر اساس تقریب صحیح (بخش‌هایی از این تقریب در ادامه خواهد آمد) وی انقلاب نسبت را به عنوان یک روش حل تعارض به صورت مطلق می‌پذیرد. به این معنا که تنها شیوه‌ای که باید در حل تعارض بیش از دو دلیل جریان پیدا کند همین روش است؛ هر چند تأثیرگذاری و تفاوت این روش با روش مشهور در تمام مصادیق نبوده و در اکثر موارد در نتیجه نهایی تفاوتی حاصل نشده و در برخی موارد نیز به دلیل عدم وجود ضابطه و قرینه اثرگذاری این روش منتهی به نتیجه نمی‌شود.

لذا می‌توان گفت، نراقی روشی جدید را برای حل تعارضات مطرح می‌کند و تأثیرگذاری آن را منوط به ضوابط و شرایطی می‌داند، و تنها در مواردی که بتوان نسبت‌سنجی را با ضابطه انجام داد، تفاوت نتیجه بین روش پیشنهادی خود با روش مشهور را می‌پذیرد. هر چند وی به تبیین این ضوابط و قرائن نپرداخته است. مؤید این تبیین توضیحات شیخ انصاری، شاگرد نراقی درباره دیدگاه استاد خویش است. وی در مقام نقل کلام نراقی این گونه به استاد نسبت می‌دهد، که نراقی این دیدگاه را در مواردی که خاص‌ها لفظی باشند جاری نمی‌داند و تنها در

1. تفاوت بین نظریه انقلاب نسبت و جمع عرفی در ادامه بیان خواهد شد.

2. به عنوان مثال در بحث ضمان عاریه که شیخ انصاری در مخصص متصل بر اساس نظریه انقلاب نسبت عمل کرده است، اجرای این روش موجب شده است که رابطه بین ادله به عموم من وجه تغییر یابد و تعارض مستقر شکل گیرد. (ر.ک: شیخ انصاری، 1428ق، ج 4، ص 406)

جایی چنین دیدگاهی را جاری می‌کند که یکی از ادله خاص لبی باشد. (ر.ک: انصاری، 1428ق، ج 4، ص 103) هر چند این نسبت با آنچه از کلمات نراقی بیان شد سازگاری ندارد.^۱ اما به هر حال از حیث بیان ضابطه برای تأثیرگذاری انقلاب نسبت، مؤید کلام ماست. (مخصص لفظی یا لبی بودن، ضابطه‌ای است که در کلام شیخ بیان شده است.)

3. انقلاب نسبت، بر خلاف آنچه مشهور شده است، تنها در موارد تغییر نسبت بین ادله متعارض جاری نیست. از آنجاکه این دیدگاه نوعاً با مثال توضیح داده شده است و کاربرد اصلی و ثمره علمی آن در مواردی است که نسبت میان ادله متعارض تغییر می‌یابد به این نام، نام‌گذاری شده و شهرت یافته است. این کاربرد و تعریف مثالی، موجب شده، بسیاری از اصولیان مواردی که هیچ‌گونه تغییر نسبتی میان ادله متعارض ایجاد نمی‌شود را مشمول انقلاب نسبت ندانند و قائل به عدم جریان آن شوند.^۲ شاید این که برخی این دیدگاه را منحصر در مواردی دانسته‌اند که امکان جمع عرفی میان ادله متعارض یا برخی از ادله وجود داشته باشد (ر.ک: مشکینی اردبیلی، 1374، ص 91)، به دلیل همین برداشت اشتباه است.

اما به نظر می‌رسد چنین برداشتی از انقلاب نسبت اشتباه است. زیرا با بررسی‌های صورت گرفته مشخص می‌شود ماهیت این نظریه و تأکید آن بر توجه به قرائن موجود برای بررسی ابتدایی دو دلیل از میان ادله متعارض (بر اساس ضوابط) و سپس سنجش نتیجه حاصل شده

1. خصوصاً که نراقی خود در پایان عبارتی دارد که نشان می‌دهد بیان مخصص لبی و لفظی تفاوتی از حیث نظریه انقلاب نسبت نسبت. (ر.ک: نراقی، 1375، ص 353)

2. به عنوان مثال، محقق خوبی در فرضی که یک دلیل عام (حرم الربا) و دو دلیل خاص وجود داشته باشد و رابطه دو خاص تباین باشد (لاربا بین الوالد و الولد؛ لاربا بین الزوج و الزوجة)، می‌گوید قول به انقلاب نسبت یا عدم آن تفاوتی نمی‌کند، چون لحاظ دلیل عام با دو خاص هم‌زمان و تخصیصش به دو دلیل، با لحاظ ابتدایی عام با یک خاص و تخصیص آن، سپس سنجش آن با خاص دیگر تغییری در نسبت‌ها ایجاد نمی‌کند. چرا که نسبت عام در هر دو حالت با دو خاص، عموم مطلق است. (واعظ حسینی بهسودی، 1422ق، ج 2، ص 467-468)

با سایر ادله است، چه این سنجش موجب تغییر نسبت میان سایر ادله باشد یا چنین تغییری ایجاد نشود. به تعبیری چنانچه از دیدگاه روش‌شناسی بیان شد، انقلاب نسبت روشی جدید برای بررسی تعارض بیش از دو دلیل است؛ و دایره شمولی آن منحصر در مواردی که نسبت‌ها تغییر یابد نیست و تمام مواردی که بیش از دو دلیل متعارض وجود داشته باشد را در بر می‌گیرد. بنابراین باید مطابق راه‌کار و روش ارائه شده به سنجش میان ادله متعارض پرداخته شود. البته چون اثر بارز این روش در موارد تغییر نسبت بین ادله است به این نام مشهور شده است.¹

برای اثبات تحلیل فوق ادله و شواهدی در کلمات نراقی و سایرین وجود دارد:

1- نراقی در ابتدای توضیحاتی که درباره این روش ارائه داده است، به صورت عام مسأله را تبیین می‌کند. وی در همان آغاز سخن بیان می‌کند برای جریان قواعد باب تعارض در مواردی که بیش از دو دلیل متعارض وجود دارد، سه شیوه و روش را می‌توان تصویر کرد. (ر.ک: نراقی، 1375، ص 350) ایشان در تبیین این سه روش و انتخاب روش صحیح، هیچ اشاره‌ای به تغییر نسبت و عدم آن

1. چنانچه بیان شد، ملا احمد نراقی چنین نامی برای شیوه پیشنهادی خود ارائه نکرده است. تنها شیخ انصاری به دلیل ملاحظه موردی که نسبت‌ها منقلب می‌شود، از تعبیر تنقلب النسبة استفاده کرد (انصاری، 1428 ق، ج 4، ص 111) و پس از ایشان این اصطلاح برای این نظریه، مشهور و رایج شد. وجه تسمیه این نظریه به انقلاب نسبت نیز ممکن است بر اساس مواردی از جریان و تطبیق این نظریه باشد که با دیدگاه مشهور در حل تعارض، تفاوت دارد. و الا اصل این نظریه منحصر در انقلاب نسبت‌ها نیست.

ممکن است بهتر باشد نام جدیدی برای این نظریه برگزید تا دیگر چنین کج فهمی از عنوان آن لازم نیاید، اما با توجه به اشتها این عنوان، در این نوشتار از همان عنوان رایج استفاده شده است.

ندارد. بخلاف آنچه در کلمات سایر اصولیان متداول شده است و تمرکز اصلی بر تغییر نسبت قرار داده شده است.^۱

2- شاهد دیگر این که نراقی با این که معترف است بین شیوه‌های بیان شده به لحاظ ثمره عملی در حل تعارضات، نوعاً تفاوتی وجود نداشته و نتیجه یکسان است و به تعبیری نسبت‌ها تغییر نمی‌کند، اما با این وجود باید بر اساس شیوه سوم که شیوه صحیح است عمل شود. (ر.ک: نراقی، 1375، ص 353) این تصریح به خوبی نشان دهنده این است که از نظر ایشان انقلاب نسبت تنها مختص به موارد تغییر نسبت بین ادله نیست، بلکه به عنوان یک راه‌کار و روش در حل تعارضات و در تمام موارد جاری است.^۲

3- شاهد دیگر بر مدعا این است که، قائلین به انقلاب نسبت، آنرا از مصادیق جمع عرفی می‌دانند،^۳ لذا معتقدند جمع عرفی مقدم بر سایر قواعد باب تعارض است، زیرا با جمع عرفی میان ادله متعارض، در واقع تعارض بین ادله از بین رفته و دیگر نوبت به جریان قواعد باب تعارض نمی‌رسد.^۴ (ر.ک:

1. مانند تعاریفی که در ابتدای این نوشتار برای انقلاب نسبت نقل شد. یا اشکالی که از سوی برخی دانشوران اصولی مطرح شده است که جریان انقلاب نسبت بین ادله متعارضه ثمره‌ای نداشته و موجب تغییر نسبت بین ادله نشده است. (به عنوان نمونه ر.ک: اعتمادی، 1387، ج 3، ص 586)

2. این مطلب در کلمات برخی دیگر از اندیشمندان اصولی مطرح شده است. به عنوان نمونه شیخ انصاری تصریح می‌کند در موارد اختلاف نسبت ادله متعارض، انقلاب نسبت مورد پذیرش است هر چند ممکن است در این سنجش نسبت‌ها تغییر نکند. (انصاری، 1428ق، ج 4، ص 111-112) یا فخرالمحققین در بحث ضمان عاریه به شیوه نظریه انقلاب نسبت به سنجش ادله متعارض پرداخته است، هر چند موجب تغییر نسبت نشده است. (حلی، 1387ق، ج 2، ص 129-130)

3. چه کسانی که اصل نظریه را مطلقاً پذیرفته‌اند و چه کسانی که در مسأله قائل به تفصیل شده‌اند، در صورتی که این نظریه را پذیرفته و جاری دانسته‌اند، گفته‌اند که از مصادیق جمع عرفی است.

4. البته این نکته مورد نقد نگارندگان است، که در ادامه به بیان تفاوت بین انقلاب نسبت و جمع عرفی پرداخته خواهد شد.

نراقی، 1375، ص 350-354؛ لجنه تالیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البیت : 1427ق، ص 487) در حقیقت تقدم جمع عرفی بر سایر قواعد باب تعارض همیشگی است و اختصاصی به فرض خاصی ندارد. این نکته می‌تواند شاهد دیگری بر جریان داشتن انقلاب نسبت به صورت مطلق در تمام موارد تعارضات بیش از دو دلیل باشد. زیرا قاعده این است که جمع عرفی (و انقلاب نسبت به عنوان مصداق آن) بر تمام قواعد باب تعارض مقدم است.

4- چهارمین شاهد بر مدعای فوق نکته‌ای است درباره ثمره اجرای این روش بین ادله متعارض؛ جریان انقلاب نسبت همیشه به معنای رفع تعارض نیست. بلکه گاه اجرای این روش، به تثبیت و استقرار تعارض می‌انجامد و با تغییر رابطه مثلاً از عموم مطلق که تعارض غیرمستقر است، به عموم من وجه که تعارض مستقر است، موردی برای جریان قواعد باب تعارض شکل می‌گیرد. چنانچه برخی به این نکته تصریح کرده‌اند. (ر.ک: انصاری، 1428ق، ج 4، ص 106؛ لجنه تالیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البیت : 1427ق، ص 487) توجه به نتایج این راه‌کار که گاه تعارض مستقر را تبدیل به غیرمستقر می‌کند و گاه بر عکس عمل کرده و تعارض غیرمستقر را مستقر کرده و گاهی نیز هیچ نوع تغییری بین نسبت‌ها ایجاد نمی‌کند، نشان دهنده دایره شمولی این نظریه در تمام موارد تعارض بیش از دو دلیل است.

5- برخی از اشکالات وارد شده به بعضی از صور انقلاب نسبت (مانند اشکال تعارض تقدیم دو خاص هم رتبه که بر یک عام وارد شده‌اند. (کمره‌ای، بی‌تا، ج 2، ص 278-279) نیز نشان دهنده این است که جریان این روش در تمام موارد تعارض بیش از دو دلیل محل سخن است، هر چند در برخی موارد ممکن

است نتیجه خاصی در پی نداشته باشد یا در برخی صور به دلیل اشکالات خاص قابلیت اجرا یا به تعبیری به فعلیت رسیدن را نداشته باشد. توضیح این‌که، اگر انقلاب نسبت به عنوان یک روش عام مطرح نباشد و تنها مختص به مواردی باشد که موجب تغییر نسبت بین ادله متعارض می‌شود دیگر نباید صوری که دچار اشکال عدم جریان هستند، به عنوان صور انقلاب نسبت مطرح شده، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. خصوصاً که نراقی به عنوان نظریه‌پرداز این بحث، خود به ذکر صور مسأله نپرداخته و این صور از سوی دیگر دانشیان اصولی (موافق و مخالف) مطرح شده است که نشان می‌دهد برداشت ایشان از انقلاب نسبت نیز، روشی عام برای تمام تعارضات است.^۱

4. چهارمین نکته درباره تبیین انقلاب نسبت و شناسایی ماهیت آن، تفاوت انقلاب نسبت با جمع عرفی است. چنانچه بیان شد برخی انقلاب نسبت را از مصادیق جمع عرفی دانسته و برخی بیان کرده‌اند که مورد انقلاب نسبت جایی است که امکان جمع عرفی وجود داشته باشد، لذا در مواردی که امکان جمع عرفی وجود ندارد، انقلاب نسبت را نپذیرفته‌اند.

از نظر نگارندگان، هر چند بین این دو مسأله ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و مصادیق مختلف جمع عرفی در رفع اشکالات و ضابطه‌مندسازی انقلاب نسبت کمک شایانی می‌کنند. (ر.ک: شاکری، 1396، ص 29-44) چنانچه انقلاب نسبت نیز در پاره‌ای موارد با تغییر نسبتی که ایجاد می‌کند، محمولی برای جریان قاعده جمع عرفی بین ادله متعارض به وجود می‌آورد؛

1. البته چنانچه بیان شد این نام‌گذاری بر اساس مواردی است که بین شیوه مرسوم به انقلاب نسبت با سایر روش‌ها، تفاوت در نتیجه وجود دارد. و گرنه اصل روش مطرح شده از سوی نراقی اعم است و در تمام موارد متعارض بیش از سه دلیل جاری است. اما تسامحاً از سوی دانشوران اصولی به نام انقلاب نسبت معروف و مشهور شده است. بنابراین بر اساس ادبیات رایج در علم اصول نگارندگان نیز این اصطلاح رایج را تسامحاً برای روش مذکور پذیرفته و از همان اصطلاح استفاده می‌کنند.

اما این ارتباط تنگاتنگ به معنای یکسانی این دو مسأله یا حتی رابطه عموم مطلق بین این دو نیست تا انقلاب نسبت از مصادیق جمع عرفی دانسته شود.

با توجه به توضیحات ارائه شده مشخص شد، ادعاهای مطرح شده، بازگشت به تقریب ناتمام از انقلاب نسبت دارد. اما بر اساس تبیین صحیح، تفاوت بین این دو عنوان اصولی به خوبی روشن است. برای تبیین دقیق رابطه بین انقلاب نسبت و جمع عرفی، تفاوت‌ها و تشابه‌های این دو مسأله بیان خواهد شد.¹

وجه شباهت جمع عرفی و انقلاب نسبت

وجه شباهت این دو در جایگاه و رتبه آنها به نسبت سایر قواعد باب تعارض در حل تعارض ادله است. به عبارتی اگر تمام مسائل و قواعد مربوط به تعارض ادله در نظر گرفته شود (مسائلی همچون، نسبت‌سنجی میان ادله متعارض (انقلاب نسبت)، جمع عرفی، رجوع به مرجحات، تخییر و ...) رتبه و جایگاه انقلاب نسبت و جمع عرفی، مقدم بر سایر قواعد مطرح در حل تعارض است.

در جمع عرفی ابتدا ادله متعارض را سنجیده، اگر امکان جمع و رفع تعارض وجود داشت، جمع صورت می‌پذیرد، در غیر این صورت، قواعد باب تعارض بین ادله جاری می‌شود. بنابراین رتبه جمع عرفی مقدم بر سایر قواعد است.

درباره جایگاه انقلاب نسبت بنابر تقریب مشهور و رایج نیز چنین ادعایی صحیح است. لازم به ذکر است هر چند مطابق این تقریب، نسبت به جایگاه آن اختلافی میان اصولیان وجود دارد، اما وجه مشترک آنها تقدم انقلاب نسبت بر سایر قواعد باب تعارض مانند رجوع به مرجحات و ... است.

توضیح این‌که:

1. شباهت‌ها و تفاوت‌های بیان شده مواردی است که نگارندگان با تحلیل کلمات دانشوران اصولی ذیل مسأله انقلاب نسبت، بدان دست یافته‌اند.

عده‌ای از اندیشوران اصولی جایگاه طرح انقلاب نسبت را در تعارض مستقر بیان کرده‌اند (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۱۰۲؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۵۱؛ عراقی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۸۲؛ اصفهانی، ۱۳۷۴ق، ج ۳، ص ۴۰۸؛ حسینی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲) اما بر اساس پذیرش انقلاب نسبت، گفته‌اند ابتدا بین ادله نسبت‌سنجی می‌شود، سپس بر اساس نتایج حاصل شده، سایر قواعد مانند رجوع به مرجحات، تخییر یا تساقط اعمال می‌شود. برخی دیگر نیز این نظریه را بعد از تعارض غیرمستقر یا به عنوان مواردی که مشکوک است از مصادیق تعارض مستقر است یا تعارض غیرمستقر، مطرح کرده‌اند و جایگاه آن را بین دو مسأله تعارض مستقر و غیرمستقر دانسته‌اند. (ر.ک: حکیم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۴۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۸۸) اگر این دیدگاه صحیح و مورد پذیرش باشد، باز هم مشخص می‌شود انقلاب نسبت، بر سایر قواعد باب تعارض به لحاظ رتبه و جایگاه مقدم است. چراکه تا نسبت‌سنجی تطبیق و اجرا نشود، نوبت به تعارض مستقر و جریان سایر قواعد نمی‌رسد.

در حقیقت چون جمع عرفی و انقلاب نسبت هر دو موجب رفع تعارض بین ادله می‌شوند، با یکدیگر شباهت دارند. این شباهت در جایگاه موجب شده است برخی نسبت به رابطه این دو با یکدیگر دچار اشتباه شوند.

تفاوت‌های جمع عرفی و انقلاب نسبت

اما با توجه به تفاوت‌های اساسی که میان این دو شیوه حل تعارض وجود دارد؛ نمی‌توان این دو را یکسان یا از مصادیق یکدیگر شمرد. از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- 1- **تفاوت در ماهیت و سنخ:** انقلاب نسبت و جمع عرفی به لحاظ ماهیت و سنخ با یکدیگر تباین دارند. زیرا جمع عرفی قاعده‌ای از قواعد باب تعارض است که در موارد امکان جمع عرفی تطبیق شده و بر سایر قواعد باب تعارض مقدم

است؛ اما انقلاب نسبت ماهیتاً قاعده نیست، بلکه روش جریان قواعد است، آن هم روشی که در تمام مسیر حل تعارض ادله مؤثر است.^۱ بین قاعده و روش جریان قاعده تفاوت ماهوی وجود دارد. بنابراین حتی در موارد جریان قاعده جمع عرفی، باید به روش انقلاب نسبت توجه داشت و اگر ادله متعارض بیش از دو دلیل است و امکان جمع عرفی وجود دارد باید به تمام روابط و نسبت‌ها در جمع عرفی توجه کرد.

2- تفاوت در جایگاه و رتبه: هر چند تقدم جمع عرفی و انقلاب نسبت بر قواعد باب تعارض پذیرفتنی است، و به تعبیری دیگر بیان شد شباهت این دو در مقایسه با سایر قواعد باب تعارض، تقدم جایگاه و رتبه آنها در مقایسه با سایر قواعد است.

اما جمع عرفی و انقلاب نسبت در مقایسه با یکدیگر، دچار تفاوت جایگاه و رتبه هستند. توضیح این که:

رتبه جریان انقلاب نسبت بر جمع عرفی مقدم است. چراکه بیان شد انقلاب نسبت روش جریان قواعد باب تعارض است که از جمله این قواعد، جمع عرفی است. بنابراین انقلاب نسبت بر کلیه قواعد باب تعارض و نحوه جریان آنها سیطره و احاطه داشته و تمام آنها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به تعبیر دیگر، چون انقلاب نسبت روش جریان قواعد باب تعارض است؛ در تمام مراحل اجرای قواعد باب تعارض و همزمان با آنها (حتی جمع عرفی) باید به روش جریان قواعد توجه داشت که به شیوه مشهور قواعد را جاری کرد یا بر اساس انقلاب نسبت.

1. اگر هم مسائل روشی به عنوان قاعده در نظر گرفته شود، باید گفت تفاوت جمع عرفی و انقلاب نسبت در این است که جمع عرفی یک قاعده خاص با جایگاه مشخص در حل تعارض ادله است؛ اما انقلاب نسبت قاعده‌ای عام است که در تمام مسیر حل تعارض ادله، بر سایر قواعد باب تعارض سیطره داشته و نحوه جریان آنها را تنظیم و تقدم و تأخرها را مشخص می‌کند.

3- **تفاوت در مورد جریان:** جمع عرفی میان ادله متعارض قابلیت جریان دارد. چه این تعارض بین دو دلیل باشد یا بیش از دو دلیل، درحالی که انقلاب نسبت، تنها در موارد تعارض بیش از دو دلیل معنا پیدا می‌کند و در تعارض بین دو دلیل این روش بی‌معناست. بنابراین به لحاظ مورد و قابلیت جریان رابطه این دو عموم مطلق است، یعنی محدوده جریان جمع عرفی وسیع‌تر از محدوده جریان انقلاب نسبت است.

4- **تفاوت در نتیجه:** این دو مسأله در نتیجه نیز با یکدیگر متفاوتند. زیرا جمع عرفی همیشه مانع ایجاد تعارض مستقر است؛ حال آن‌که نتیجه انقلاب نسبت همیشه یکسان نیست. گاهی این روش، مانند جمع عرفی موجب رفع تعارض مستقر می‌شود (مصادقی برای جمع عرفی ایجاد می‌کند)؛ گاه بر عکس جمع عرفی، تعارض غیرمستقر بین ادله را تبدیل به تعارض مستقر می‌کند؛ و گاه هیچ‌گونه تأثیری در رابطه ادله متعارض ندارد.

با توجه به نکات مطرح شده در تقریب صحیح از انقلاب نسبت باید گفت، تعبیر فقها و اصولیان درباره آن همراه با تسامح است و این‌که تفصیلهای مختلفی به عنوان اقوال در مسأله مطرح شده است با ماهیت انقلاب نسبت مطابقت ندارد. در حقیقت درباره انقلاب نسبت، تنها جریان و عدم جریان محل نزاع است. یعنی آیا چنین شیوه‌ای برای جریان قواعد باب تعارض در موارد تعارض بیش از دو دلیل پذیرفتنی است یا خیر؟ سایر تفصیلهای در مسأله در واقع تعیین محدوده تأثیرگذاری انقلاب نسبت است. برخی ادعا کرده‌اند انقلاب نسبت در برخی صور تأثیرگذاری نداشته و در حقیقت قابلیت جریان آن به فعلیت نمی‌رسد. به تعبیری نزاع میان دانشیان اصولی، در صور بیان شده در این است که این روش حل تعارض، در کدامیک از صورت‌های مطرح شده مؤثر است و بر اساس قرائن و ضوابط به دست آمده

موجب تغییر نسبت‌ها می‌شود؛ و در چه مواردی به دلیل عدم ضابطه مشخص در نسبت‌سنجی این شیوه تأثیری در نتیجه ندارد.

پس از مشخص شدن ماهیت انقلاب نسبت، می‌توان برای آشنایی اجمالی علاقه‌مندان به این مسأله اصولی، انقلاب نسبت را چنین تعریف کرد:

«انقلاب نسبت روشی برای جریان قواعدِ باب تعارض، در موارد تعارضِ بیش از دو دلیل است؛ که بر اساس این روش به تمام رابطه‌ها و نسبت‌های موجود بین ادله متعارض توجه شده و بر اساس ضوابط و قرائن مشخص، قواعد باب تعارض را میان ادله جاری می‌کند.»

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان نتایج زیر را درباره انقلاب نسبت بر شمرد:

1. انقلاب نسبت یک نظریه روش‌شناسانه در باب تعارض ادله است که به چگونگی جریان قواعد باب تعارض برای حل تعارض می‌پردازد.
2. تقریب مشهور و رایج از انقلاب نسبت، با تبیین نراقی ارائه دهنده آن متفاوت است.
3. انتساب پذیرش انقلاب نسبت به ملا احمد نراقی بر اساس تقریب مشهور، ناتمام است و وی این تقریب را به صراحت انکار می‌کند.
4. این نظریه نیازمند به تکامل است و آنچه نراقی به عنوان مبدع آن مطرح کرده است، در گام‌های ابتدایی خود بوده و بسیاری از نکات و مطالب مرتبط با آن در کلمات ایشان مطرح نشده است.
5. انقلاب نسبت همیشه موجب حل تعارض نیست و چنین برداشتی بر اساس برداشت ناتمام از آن بوده است. بلکه ممکن است گاه تعارض مستقر را به غیر مستقر، گاه بالعکس تغییر دهد و گاهی نیز ممکن است هیچ‌گونه تغییری را در نسبت‌سنجی میان ادله متعارض ایجاد نکند.

6. نام‌گذاری این دیدگاه از طرف مبدع آن نبوده است، بلکه از سوی دیگر اندیشوران اصولی بر اساس تسامح و مطابق با موارد تأثیرگذاری آن بوده است و گرنه ممکن است این روش هیچ‌گونه تغییری را در نسبت‌سنجی‌ها منقلب نکند.
7. میان انقلاب نسبت و جمع عرفی اگرچه شباهتی وجود دارد، اما وجود تفاوت‌های چهارگانه بین آنها، مانع یکی دانستن این دو یا حتی قائل شدن به رابطه عموم مطلق بین آنهاست.
8. وجود اقوال مختلف درباره انقلاب نسبت، بر اساس اشتباه رایج یا حداقل می‌توان گفت بر اساس تسامح مشهور است، و الا این روش یا قابل پذیرش است یا نیست. سایر تفصیلات مطرح شده در حقیقت تعیین محدوده تأثیرگذاری این روش با روش‌های رقیب است.
9. تعریف انقلاب نسبت به عنوان یک نظریه روش‌شناسی عبارتست از:
«انقلاب نسبت روشی برای جریان قواعد باب تعارض، در موارد تعارض بیش از دو دلیل است؛ که بر اساس این روش به تمام رابطه‌ها و نسبت‌های موجود بین ادله متعارض توجه شده و بر اساس ضوابط و قرائن مشخص، قواعد باب تعارض را میان ادله جاری می‌کند.»

منابع

1. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (بی تا). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
2. ابن منظور (1414ق). *لسان العرب*. مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب. چاپ سوم. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
3. اسماعیل پور، محمد علی (1395ق). *مجمع الأفكار و مطرح الأنظار (تقریرات درس میرزاهاشم آملی)*. قم: المطبعة العلمية.
4. اصفهانی، محمد حسین (1374ق). *نهاية الدراية في شرح الكفاية*. قم: سيدالشهداء 7.
5. اعتمادی، مصطفی (1387). *شرح الرسائل*. چاپ دوم. قم: شفق
6. انصاری، مرتضی (1428ق). *فرائد الأصول*. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
7. آشتیانی، محمد حسن بن جعفر (1388). *بحر الفوائد في شرح الفرائد*. قم: ذوی القربی.
8. آشتیانی، محمود (بی تا). *حاشية على درر الفوائد*. قم: مولف.
9. شاکری، بلال (1396). «ضابطه مهندسازی نظریه انقلاب نسبت». *جستارهای فقهی و اصولی*، شماره 6، صص 29-44.
10. تبریزی، موسی (1369ق). *أوثق الوسائل في شرح الرسائل*. قم: کتبی نجفی.
11. تنکابنی، محمد (1385ق). *إيضاح الفرائد*. تهران: مطبعة الاسلامیه (اخوان کتابچی).
12. جزایری، محمد جعفر (1415ق). *منتهی الدراية في توضیح الكفاية*. چاپ چهارم. قم: مؤسسه دار الکتاب.
13. حسینی شیرازی، صادق (1427ق). *بيان الأصول*. چاپ دوم. قم: دار الانصار.
14. حسینی شیرازی، محمد (1421ق). *الوسائل الى الرسائل*. چاپ دوم. قم: مؤسسه عاشورا.
15. حسینی، محمد (1415ق). *معجم المصطلحات الأصولية*. بیروت: مؤسسه العارف للمطبوعات.

16. حکیم، عبدالصاحب (1413ق). *منتقى الأصول (تقریرات درس محمد روحانی)*. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
17. حلّی، فخر المحققین (1387ق). *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. مصحح: سید حسین موسوی کرمانی - علی پناه اشتهااردی - عبدالرحیم بروجردی. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
18. خراسانی، محمد کاظم. (1409ق). *کفایة الأصول*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
19. خمینی، روح الله (1375). *التعادل و الترجیح*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
20. _____ (1410ق). *الرسائل*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
21. خوبی، ابوالقاسم (1352). *أجود التقریرات (تقریرات درس محمد حسین نائینی)*. قم: مطبعة العرفان.
22. روزدری، مولی علی (1409ق). *تقریرات آية الله المجدد الشیرازی (تقریرات درس میرزا محمد حسن شیرازی)*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
23. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (1409ق). *وسائل الشیعة*. مصحح: مؤسسه آل البيت.: قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
24. صافی، لطف الله (1428ق). *بیان الأصول*. قم: دایره التوجیه و الارشاد الدینی فی مکتب المرجع الدینی آیه الله العظمی الشیخ لطف الله الصافی گلپایگانی (دام ظلّه).
25. صنقور، محمد (1428ق). *المعجم الأصولی*. چاپ دوم. قم: منشورات الطیار.
26. طباطبایی قمی، تقی (1371). *آراؤنا فی أصول الفقه*. قم: محلاتی.
27. طریحی، فخرالدین (1416ق). *مجمع البحرين*. مصحح: سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
28. طوسی، محمد بن الحسن (1390ق). *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*. مصحح: خراسان. حسن الموسوی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

29. عراقی، ضیاءالدين (1420ق). مقالات الأصول. قم: مجمع الفكر الإسلامی.
30. فرحی، سید علی (1386ق). تحرير الأصول (تقریرات درس میرزاهاشم آملی). قم: مكتبة الداوری.
31. کاظمی خراسانی، محمد علی (1376). فوائد الأصول (تقریرات درس محمدحسین نائینی). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
32. کمره‌ای، محمدباقر (بی تا). اصول الفوائد الغروية فی مسائل علم أصول الفقه الاسلامی. تهران: مطبعة فردوسی.
33. لجنه تالیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البيت : (1427ق). قواعد أصول الفقه علی مذهب الإمامیه. مجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام. چاپ دوم. قم: مرکز الطباعة و النشر.
34. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن (1413ق). کفایة الأصول (با حواشی مشکینی). قم: لقمان.
35. مشکینی اردبیلی، علی (1374). اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. چاپ ششم. قم: الهادی.
36. موسوی زنجانی، محمد بن ابوالقاسم (1308ق). إيضاح السبل فی الترجیح و التعادل. ابوظالب موسوی. تهران: بی نا.
37. مومن قمی، محمد (1419ق). تسدید الأصول. قم: موسسه النشر الاسلامی.
38. نراقی، احمد بن محمد مهدی (1375). عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
39. واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور (1422ق). مصباح الأصول (تقریرات درس ابوالقاسم خویی). قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
40. هاشمی شاهرودی، علی (1419ق). دراسات فی علم الأصول (تقریرات درس ابوالقاسم خویی). قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

41. هاشمی شاهرودی، محمود (1417ق). بحوث فی علم الأصول (تقریرات درس سیدمحمدباقر صدر). چاپ سوم. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

42. یزدی، محمدکاظم (1426ق). التعارض. قم: موسسه انتشارات مدین.